



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی

جلد دهم (قسمت اول)

تاریخ آن‌سوی دریاها

تاریخ ویلیام صوری

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س))

مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری،

دکتر عباس احمدوند (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، نرگس قندیل‌زاده

و معصومه شمس



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۴

صوری، ویلیام، ۱۱۳۰-۱۱۹۰م.
 تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی / ویلیام صوری. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
 ۱۲ج. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۲۱: تاریخ؛ ۷۵)
 ISBN: 978-600-298-086-1
 بها: ۱۹۰۰۰۰ ریال
 فیپای مختصر.
 این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 نمایه.
 مندرجات: ج. ۱۰: تاریخ آن‌سوی دریاها؛ تاریخ ویلیام صوری
 الف. ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹- ، گردآورنده، مترجم. ب. احمدوند، عباس، ۱۳۵۲- ، مترجم. ج. قنديل‌زاده،
 نرگس، ۱۳۴۵- ، مترجم. د. شمس، معصومه، ۱۳۴۶- ، مترجم. ه. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. و. عنوان.
 شماره کتابشناسی ملی ۳۸۰۸۰۷۸



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی (ج ۱۰): تاریخ آن‌سوی دریاها؛ تاریخ ویلیام صوری

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))
 مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری، دکتر عباس احمدوند (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، نرگس قنديل‌زاده
 و معصومه شمس

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰،
 ص.پ. ۳۶۱۸۵-۳۶۱۵۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی»
با پشتیبانی «صندوق حمایت از پژوهشگران کشور» انجام شده است.
مدیر طرح
ع.ن.ط

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، روابط بین‌الملل، تاریخ اسلام و ادیان و عرفان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات اسلام و مسیحیت به‌ویژه در حوزه جنگ‌های صلیبی تهیه شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مجری محترم طرح جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و نیز مترجمان گرامی اثر آقایان دکتر عبدالله ناصری طاهری، دکتر عباس احمدوند و همچنین سرکار خانم‌ها نرگس قنديل زاده و معصومه شمس، تشکر و قدردانی کند. در این مجال فرصت را مغتنم شمرده از ارزیابان گرامی طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی» آقایان دکتر محمدعلی چلونگر، دکتر منصور داداش‌نژاد، دکتر محمدرضا شهیدی‌پاک، دکتر مهرباب صادق‌نیا، دکتر ستار عودی و سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
مقدمه متن عربی	۳
زندگی ویلیام	۵
تألیفات ویلیام	۳۰
ویلیام مؤرخ	۳۲
ویلیام ادیب	۳۹
دشواری‌های تحقیق	۴۹
مقدمه (ویلیام صوری)	۵۷
کتاب اول: مسیحیت به یاری بیت المقدس برپا می‌خیزد...	۶۵
کتاب دوم: پیشروی نیروهای نخستین حمله صلیبی به سوی قسطنطنیه	۱۱۹
کتاب سوم: تصرف نیقیه و پیشروی از آسیای صغیر	۱۵۳
کتاب چهارم: صلیبی‌ها شمال سوریه را درمی‌نوردند و محاصره انطاکیه را آغاز می‌کنند	۱۸۷
کتاب پنجم: محاصره انطاکیه و تصرف آن	۲۲۵
کتاب ششم: محاصره شدن صلیبی‌ها. پیروزی چشمگیر	۲۵۹
کتاب هفتم: آغاز کشمکش میان صلیبی‌ها و پیشروی آنان به سوی قدس	۲۹۵
کتاب هشتم: پایان سفر حج: تسلط بر قدس	۳۳۳
کتاب نهم: گودفروا مدافع مرقد مقدس: تدابیر امنیتی برای حمایت از قدس و انطاکیه	۳۷۳
کتاب دهم: پادشاه بالدوین اول: گسترش مملکت	۴۰۷
کتاب یازدهم: پایان حکومت بالدوین اول. اعمال توسعه‌طلبانه در جهت...	۴۴۷

مقدمه

تاریخ آن‌سوی دریاها^۱ تألیف ویلیام صوری^۲ کامل‌ترین و جامع‌ترین منبع اروپایی تاریخ جنگ‌های صلیبی و به تعبیر مترجم عربی این کتاب، ریشه درخت اصلی ادبیات تاریخی جنگ صلیبی است. نویسنده آن (۱۱۳۰-۱۱۸۵م) تنها مورخ صلیبی مولود سرزمین شام است که جز بیست سال از دوره جوانی که برای تعلیم در فرانسه و ایتالیا گذرانده، حیات خود را در جغرافیای اصلی جنگ‌های صلیبی یعنی منطقه شام سپری کرده است. کتاب او را باید یک دائرةالمعارف تاریخی جنگ صلیبی دانست که با اعتماد بر آثار مورخان جنگ اول، مانند آلبرت آخن، فوشیه شارتری، ریموند آگیلی و مورخ ناشناخته کتاب گشتا و نیز با دسترسی به اسناد و مکاتبات رسمی میان غرب کاتولیک و شرق لاتینی، منابع عربی تاریخی مسلمانان، کتاب‌های تاریخی ارمنی، یونانی، سریانی و همچنین مشاهدات خود نوشته شده است. بیان مشروح ویلیام صوری از بزرگان و دولتمردان صلیبی، فرقه‌های مذهبی مسیحی، حیات سیاسی اجتماعی بیت‌المقدس در روزگار صلیبی‌ها، مناسبات بازرگانی جمهوری‌های سه‌گانه ونیز، پیزا و ژنوا در شهرها، بندرها و امیرنشین‌های صلیبی، بیان برتری علمی و فرهنگی مسلمانان در عین تعصب و رزی و کینه‌توزی نسبت به اسلام و مسلمانان، از ویژگی‌های برجسته کتاب است. اطلاعات ارزشمندی که از جغرافیای فلسطین، سوریه، آسیای صغیر و مصر به دست می‌دهد این کتاب را یکی از منابع ارزشمند جغرافیای تاریخ منطقه کرده است.

نویسنده کتاب که کشیش و سپس سراسقف شهر صور، قاضی‌القضات دولت قدس و مشاور آموری پادشاه بیت‌المقدس بوده کتاب دیگری هم به نام تاریخ مشرق داشته که بنا به اظهار نظر

1. *Historia Rerum in Paribus Transmarinis Gestarum*

2. William of Tyre

رانسیمان براساس تاریخ عربی سعید بن بطریق بوده و هرچند یعقوب ویتتری از آن بهره گرفته، ولی اینک در دسترس ما نیست.

دکتر قاسم عبده قاسم، تاریخ پژوه معاصر مصری معتقد است ویلیام صوری «تاریخ را آن گونه که دوست دارد نوشته، نه آن طور که اتفاق افتاده است».

ویلیام صوری مؤلف این تاریخ نسبت به اسلام و مسلمانان بسیار متعصب و قلمی کینه‌توز دارد. در مقدمه مفصل و مشروح مترجمان و مصححان این اثر ویژگی‌های این چنین تاریخ وی بررسی و تبیین شده است. روند شکل‌گیری و تألیف تاریخ ویلیام صوری و جوانب مختلف آن در مقدمه ترجمه عربی آمده و نگارنده از تکرار آن پرهیز می‌کند. سهیل زکار به علت قلم تند، غیر منصفانه و بی‌نزاکت ویلیام، برخی عبارات تند و رکیک این مورخ مسیحی را حذف کرده است. درباره این ترجمه گفتنی است که مترجمان همکار نگارنده آقای: دکتر عباس احمدوند، خانم نرگس قندیل‌زاده و خانم معصومه شمس هر یک چند کتاب (یا باب) این تاریخ را بادقت و امانتداری کامل ترجمه کرده‌اند و سپس نگارنده آنها را ویرایش و یکدست‌سازی نموده است.

کتاب ویلیام صوری با عنوان *A History of Deeds Done Beyond the Sea* از لاتین به انگلیسی برگردان و در سال ۱۹۴۳م، در نیویورک چاپ شد. سپس برای اولین بار دکتر حسن حبشی مصری و برای بار دوم دکتر سهیل زکار صوری آن را به عربی برگرداندند. اینک برگردان فارسی آن به استناد ترجمه سهیل زکار در دسترس خوانندگان است. امید است این منبع تاریخی برای پژوهشگران تاریخ جنگ صلیبی و مناسبات اسلام و مسیحیت، مفید باشد.

عبدالله ناصری طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

پاییز ۱۳۹۰

مقدمه متن عربی

خاطرات گران‌بهای جنگ‌های صلیبی تا به امروز حجم زیادی از حافظه ملل غربی را که شیفته کشف دنیای جدید و داستان‌های آن هستند به خود اختصاص داده است؛ زیرا در فهرست طولانی ماجراهایی که در کشف سرزمین‌های جدید رخ داده، جای داستان‌های عاطفی خالی است و با آثار مرتبط با جنگ‌های صلیبی این نقصان برطرف می‌شود. قهرمانان این داستان‌های رماتیک برای تحقق هدف آرمانی و رسیدن به والاترین مقصود تلاش می‌کنند؛ هرچند که این تلاش‌ها جز در دفعاتی چند به صورت کامل تحقق نیافت، اما نتیجه به‌دست‌آمده هرگز از بین نخواهد رفت؛ چرا که در طی جنگ‌های صلیبی، تمدن اروپایی در ابعاد مادی، فکری و معنوی پیشرفت کرد و به سطوح جدید توسعه منتقل شد. افزون بر این، تمام اروپای غربی در اشغال سرزمین‌های مقدس مشارکت نمود؛ اگرچه فرانسه در این میان چشمگیرترین نقش را داشت، اما دیگر کشورهای اروپایی نیز از بذل تلاش دریغ نکردند. بریتانیا با ریچارد شیردل و آلمان با فردریک بارباروسا و ایتالیا با تانکرد و بوهموند و هلند با گودفروا بویونی و بالدوین و رابرت فلاندري و کشورهای اسکاندیناوی با سیگورد (زیگورد) در اشغال سرزمین‌های مقدس مشارکت داشتند. همچنین در طی دو قرن فعالیت پرنشاط، صلیبیان اسپانیا، ایرلند و اسکاتلند، دین خود را کاملاً به این جنبش ادا کردند. با توجه به آنچه که گفته شد، پیروزی و شکست‌هایی که در داستان‌های حماسی و رنج‌های ملل اروپایی دیده می‌شود، برای آنان بیش از واقعه یا حادثه‌ای گذرا اهمیت دارد. همچنین، اهتمام به این داستان‌ها، از لحظه آغاز هجوم صلیبی شروع شده و تا به امروز نیز ادامه دارد؛ چرا که مردم با اشتیاق فراوان در وطن چشم به راه خویشاوندان خود بودند تا از زبانشان اخبار جنگ را بشنوند. فرزندان جنگجویان با پراکنده شدن در مناطق مختلف، توجه و پیگیری اخبار جنگ را نیز با خود گسترش دادند. در پی این اتفاق‌ها،

ادبیات دامنه‌داری در ارتباط با گزارش وقایع جنگ‌های صلیبی شکل گرفت که بسیار متنوع بود و انواع گوناگون ادبیات از ترانه، شعر و درام گرفته، تا تاریخ منتقدانه و تفسیر فلسفی را دربر داشت.

در میان حجم انبوه آثار به‌جامانده تاریخ ویلیام صوری، اسقف اعظم صور، جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت بی‌چون و چرای تاریخ او به‌خوبی و حتی گاه به‌گونه‌ای شگفت‌آور آشکار است. این اهمیت با افزودن وقایعی که بعدها اتفاق افتاده و در تاریخ ویلیام نیامده، مشخص می‌شود؛ از جمله داستان مورخ انگلیسی، پییر گوردن، که استیلاء ژنرال النبی بر قدس را در سال ۱۹۱۷م، به صورت کامل توصیف می‌کند. بدین ترتیب می‌توان کتاب او را «آخرین تکه تاریخ ویلیام صوری به شمار آورد که نویسنده آن ناشناس است».^۱ مراد از این اشاره آن است که بر درستی محتوای کتاب تأکید کنیم؛ زیرا نویسندگان قرن سیزدهم داستان حملات پس از ویلیام صوری را پی‌درپی بر اصل داستانی که ویلیام نوشته بود، افزودند؛ چرا که کتاب وی به صورت کلی اولین تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی محسوب می‌شود. نباید فراموش کرد پیش از ویلیام تنها جنگجویان نبودند که وقایع حملات را توصیف می‌کردند، بلکه ادیبان نیز در این زمینه فعالیت داشتند و برخی از آنان تلاش کردند داستان‌های نخستین را کامل کنند. ویلیام خود بخش فراوانی از مطالب کتابش را از این منابع اصلی اخذ کرد و در نخستین «کتاب‌ها»^۲ خود یا در فصل‌هایی از آن آورد. وی هنگام تاریخ‌نگاری شهر بیت‌المقدس را محور نوشته‌های خود قرار داد. او مقدمه‌هایی را به نوشته‌های پیش از خود افزود که در آن خسارت‌هایی را که مسیحیان در سال ۱۰۶۴م، به این شهر وارد کردند، ارزیابی کرد و سپس حکایت اخبار را تا اندکی پیش از سقوط شهر، در عهد صلاح‌الدین ایوبی، در سال ۱۱۸۷م، پی گرفت. شیوه‌ای که وی برگزیده است بسیار کاراست به گونه‌ای که یکی از مورخان معاصر در این باب می‌گوید:

این جنبش عظیم (جنگ‌های صلیبی) مورخ مناسب شأن خود را در شخصیت ویلیام صوری یافت؛ زیرا هماهنگی و انسجام فنی در اثرش وی را از دیگر مورخان معاصرش در قرون وسطا برتر ساخته است. همین نکته در کنار اهتمام به اخبار جنگ‌های صلیبی که مسیحیان از یکدیگر وام می‌گرفتند، سبب شد وی اثر خود را در قالب حماسی به پایان برساند.^۳

۱. ج. ل. لامونت، برخی از مشکلات تواریخ صلیبی، ش ۱۵، ۱۹۴۰م، ص ۶۰.

۲. ویلیام تألیف خود را به چندین کتاب که هر یک مشتمل بر چند فصل است، تقسیم کرده است.

۳. ا. آرشر، «درباره تواریخ به قدرت رسیدن نخستین پادشاهان قدس»، مجله تاریخ انگلیسی، ش ۴، ۱۸۸۹، ص ۸۹.

به محض آنکه این اثر مشهور شد، دست به دست در میان مردم گشت و دیگر نویسندگان آن را به مانند قاعده و بنیانی قرار دادند که بر آن تکیه کرده و گزارش های خود را درباره وقایع پس از ویلیام به آن افزودند. نویسندگان متفاوت بخش های اضافه شده به تاریخ ویلیام را نگاشتند که اخبار دویست سال فعالیت خستگی ناپذیر مسیحیان تا پایان قرن سیزدهم را شامل می شود. بنابراین می توان گفت:

نگاشته ویلیام صوری تنه اصلی درخت ادبیات تاریخی جنگ های صلیبی و اضافات نویسندگان ناشناخته، شاخه های این درخت هستند؛ ریشه های این درخت را نیز باید در نوشته های پیش از تاریخ ویلیام جستجو کرد.

زندگی ویلیام

ویلیام صوری، نویسنده این کتاب، از سال ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۴ یا ۱۱۸۵م، اسقف اعظم شهر صور بود. همچنین از سال ۱۱۷۴م، تا زمان مرگش وزیر اعظم و مستشار منطقه لاتینی بیت المقدس بود. بدین ترتیب، می توان بخش های فراوانی از زندگی او را براساس مستندات موجود و با اتخاذ موضع بی طرفانه تعیین کرد^۱ در حالی که دیگر اطلاعات مرتبط با زندگی او را باید از درون اشاره های گذرا و نشانه هایی که گاه حین ذکر اخبار روزگار خود برجای گذاشته جستجو کرد. تلاش برای کنار هم گذاردن تکه های پازل زندگی ویلیام از زمان نشر نخستین نسخه چاپی کتاب در قرن شانزدهم آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. در این میان با نام افرادی مواجه می شویم که تلاششان در این راستا بی شباهت با تلاش دیرینه شناسان نیست؛ هم آنانی که استخوان های پراکنده حیوانات ماقبل تاریخ را در کنار هم گذارده و پیکر کاملی را سر هم می کنند؛ پانتالئون^۲، بنگارس^۳، پاستورت^۴، میکود^۵، رانکی^۶، سیبل^۷، جافی^۸، رینت^۹، کوگلر^{۱۰}، ماس لاتری^{۱۱}، پ.

۱. جالب است پژوهشگران معاصر اشاره های گذرایی را در این باب به ویلیام نسبت داده اند در حالی که او خود بیشتر توجه اش را به اسناد قانونی معطوف کرده بود. روه ریخت در کتاب اسناد پادشاهان قدس تقریباً تمام این اسناد را گرد آورده است.

2. Pantaleon

3. Bongars

4. Pastoret

5. Mickaud

6. Ranke

7. Syble

8. Jaffe

9. Riant

10. Kugler

11. Maslatrie

پاریس،^۱ ری،^۲ پروتز،^۳ ت. ا. آرشر،^۴ روهریخت،^۵ هاگنمایر،^۶ و. ب. استیونسون،^۷ د. س. مونرو،^۸ بریهیر،^۹ و مونت،^{۱۰} از جمله این افراد محسوب می‌شوند.^{۱۱} این فرض‌ها و گمان‌های

- | | |
|--------------------|-----------------|
| 1. P. Paris | 2. Rey |
| 3. Prutz | 4. T. A. Archer |
| 5. Rohricht | 6. Hagenmeyer |
| 7. W. B. Stevenson | 8. D. C. Monro |
| 9. Brehier | 10. Monte |

۱۱. منابعی که در این بخش آمده است، شمار اندکی از منابعی است که به زندگی شخصی ویلیام پرداخته‌اند. نخستین و در عین حال معروف‌ترین اثر در این زمینه در یکی از نخستین چاپ‌های کتاب ذیل موجود است:

Pantaleon, Historia Blli Sacri Verissime... Athore Olim Willemo Tyrio... Una Cum Continuatione... Cum Praefatione Henrici Pantaleonis Atque Ipsius Authris Vita.

ج. بوگنارز سیاستمدار در مقدمه چاپ تواریخ جنگ‌های صلیبی *Gesta Dei Perfrancos* زندگینامه کوتاهی از ویلیام آورده است. س. پاستورت معتقد است ویلیام فرانسوی‌الاصل است. او مقاله‌ای نوشته که در آن تمام دستاوردهای تاریخ ادبیات‌نویسان فرانسوی، را تا آن دوره خلاصه کرده است: ۱۴، ۱۸۱۷، ۵۸۷-۵۹۶. با آغاز قرن دوازدهم موج جدید اهتمام به تاریخ جنگ‌های صلیبی به جریان افتاد و آثار ممتاز ل. ف. فلکن، از بارزترین مصادیق این جریان است از جمله:

Geschichte der Kreuzzuge Nach Morgenlan Dischen und Abendlandischen Berichten.

میخائیل نیز در کتاب منابع جنگ‌های صلیبی (ج ۱، ص ۱۳۴-۱۶۸) صفحات فراوانی را به مدح ویلیام به عنوان مؤرخ، اختصاص داده است. رانکی منابع موجود در زمینه جنگ‌های صلیبی را به دقت نقد و بررسی کرد. یکی از سرشناس‌ترین شاگردانش، یعنی فون سیبل در سال ۱۸۴۱م، پژوهش منتقدانه خود را در باب ادبیات جنگ‌های صلیبی نخستین ارائه داد. وی در این اثر، زندگی ویلیام و نقش تاریخ وی را در آشنایی ما با اولین جنگ‌های صلیبی مفصلاً بررسی کرده است (ه. فون سیبل، تاریخ جنگ‌های صلیبی نخستین، ص ۱۴۳-۱۰۸) سپس توصیف ویلیام از جنگ صلیبی دوم را بررسی می‌کند. تشابه موجود میان توصیفات ویلیام با توصیفات کتاب اقدامات لوئیس هفتم شک‌برانگیز است و احتمال اقتباس را تقویت می‌کند.

پس از جنجال‌ها و بحث‌ها و بررسی‌های فراوان، اصالت و تقدم تألیف ویلیام ثابت می‌شود. کوگلر در پژوهشی در باب حمله صلیبی دوم، (ص ۲۱-۳۴) و رخدادهای حمله صلیبی دوم دلایل اصالت تاریخ ویلیام را بیان می‌کند. متأسفانه بولیان پاریسی از این بررسی‌های نقدی بهره نبرده، یا اندکی بهره‌مند شده است. شهرت نام وی سبب شد بسیاری از محققان زمینه ادبیات قرون وسطا نیز این پژوهش‌های منتقدانه را نادیده بگیرند. با وجود این، کنت رینت آثار نقادانه پژوهشگران معاصر را نه تنها نادیده نمی‌گیرد، بلکه با پژوهش‌های متنوع و گسترده خود درباره جنگ‌های صلیبی بر غنای این مجال می‌افزاید. از برخی آثار وی در پاورقی‌ها یاد خواهیم کرد. ه. پروتز، پژوهشی منتقدانه و جامع درباره ویلیام و تألیفاتش انجام داده است که در کتاب:

Studin Uber Wilhelm Von Tyrus, *Neues Archir Dergesell Schaft Fur Altere Deutsche Geschichts Kunde*, VIII (1882), pp.93-132,

سطحی بود که زندگی ویلیام را بازسازی نمود. بعدها بسیاری از این گمان‌ها نادرست از آب درآمد در حالی که دیگر راهکارها همانند دلایلی درخشان، راه را به سوی بازسازی زندگی وی می‌گشود. مدت‌ها پیش از به‌کارگیری شیوه‌های پژوهش منتقدانه در این باب حدسیات نادرست در ارتباط با زندگی ویلیام رواج داشت. مایه تأسف است که نخستین اشتباه‌ها در کنار هدف‌های نادرست که پژوهشگران معاصر احیاناً اهتمام خود را به آن معطوف می‌دارند جزء لاینفک ادبیات تاریخی جنگ‌های صلیبی شده است؛ به گونه‌ای که خواننده ناآگاه به‌آسانی درست و نادرست را با هم می‌پذیرد. این خطر آشکار در کتاب اخیر رنه گروسه به نام تاریخ جنگ‌های صلیبی بسیار جدی است، به گونه‌ای که ضروری می‌نماید در این مجال چکیده‌ای از روایت‌های قابل اعتماد از زندگی ویلیام را ارائه کنیم.^۱

و در کتاب تاریخ ادبیات جنگ‌های صلیبی (ص ۴۵۸-۴۶۹) آمده است. پس از انجام این بررسی‌ها تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شد کامل‌کننده تلاش‌های سابق محسوب می‌شود و اغلب موضوع ثانوی و بخشی از موضوع کلی دیگر است. ت. ا. آرشر در مقاله خود (ص ۹۱-۱۰۵) می‌کوشد برای آشفته‌گی موجود در سال‌گذاری تاریخ ویلیام پاسخی بیابد. د. ب. استیون، در کتاب صلیبیان در مشرق (ص ۳۶۱-۳۷۱). این موضوع را به صورت ویژه بررسی می‌کند. همچنین ر. روهریخت در کتاب اسناد، اطلاعات ارزشمندی را در ارتباط با ویلیام به عنوان مشاور در اختیار ما می‌گذارد. ه. هاگنمایر نیز تحقیقات مهمی را درباره تواریخ نخستین جنگ‌های صلیبی انجام داده که در جای دیگر به آن اشاره خواهیم کرد. علاوه بر این، ل. برهیر در کتاب غرب و شرق و ل. لامونت در کتاب مالکیت اقطاعی نیز توضیحاتی در این زمینه دارند. آثاری که از آن نام بردیم، مهم‌ترین تألیفاتی هستند که پس از پژوهش‌های پروتز نوشته شده است، اما هر محقق که تاریخ جنگ‌های صلیبی را در قرن دوازدهم بررسی کرده بر معلومات ما از زندگی و تألیفات ویلیام افزوده است (ا. س. کری، عملکرد مؤرخان در قرون وسطا، ش ۱۹۴۱، ص ۱۶، ۱۴۹-۱۶۶). اطلاعات موجود در باب زندگی و تألیفات ویلیام را خلاصه کرده است. علاوه بر آنچه ذکر شد، می‌توان منابع مهم دیگری نیز در ارتباط با تاریخ و ادبیات قرون وسطا یافت از جمله: م. مانتوس، پژوهش‌هایی در ادبیات و تاریخ قرون وسطا؛ گ. گرویر، بزرگ‌ترین پژوهش‌های زبانی رومانسیسم؛ بو. شیفلر، پژوهش‌هایی درباره منابع تاریخ قرون وسطا؛ ا. بوتناست، منابع تاریخ قرون وسطا؛ ا. مولینر، منبع اصلی تاریخ فرانسه و ایتالیا، ج ۲. واقعاً تعجب‌برانگیز است که اشاره‌های گذرای گرویر و مانتوس از توضیحات بوتناست یا مولینر دقیق‌تر است.

۱. رنه گروسه، تاریخ جنگ‌های صلیبی و حکومت فرنگیان در قدس، ج ۲، ص ۷۵۷. در نسخه‌ای که پ. پاریس ترجمه قدیمی کتاب ویلیام را منتشر ساخته اشتباه‌ها در جای‌جای دو جلد نخست مشاهده می‌شود. برخی از این اشتباه‌ها به همراه اشتباه‌های دیگر که گودفروا بویونی در چاپ کاکستون مرتکب شده بار دیگر از سوی ماریا نویس کولفن تکرار می‌شود. متأسفانه توضیحات بوتناست و مولینر منبع اصلی مؤرخان محسوب می‌شود و این در حالی است که آن دو دچار اشتباه شده‌اند. هاگنمایر یا یکی از دستیاران او نیز در آخرین اثر مهم خود (چاپ کتاب تاریخ فولچر) اشتباه کرده است. همچنین بوتناست، سال ۱۱۹۰ م، را به عنوان تاریخ

ویلیام از اهالی منطقه قدس بود و شاید در حوالی سال ۱۱۳۰م، در همان‌جا به دنیا آمده باشد. ولی بهتر است محل تولد او را همان بیت‌المقدس در نظر بگیریم.^۱ احتمال می‌دهیم والدینش از غرب آمده باشند، اما آنان چه کسانی هستند؟ چه زمانی و از کجا به بیت‌المقدس آمدند؟ به هیچ‌یک از این پرسش‌ها نمی‌توان پاسخ دقیقی داد. با وجود این، احتمالاتی چند وجود دارد و درباره سرزمینی که والدین او از آن آمده‌اند و همچنین اصل و ریشه وی حدس‌هایی زده شده است. گفته شده آنان از اهالی انگلستان، آلمان، فرانسه، یا ایتالیا بودند. مایه شگفتی است که ویلیام درباره سرزمین و اصل دیگران بسیار سخن می‌گوید، اما به اصل و نسب خود که می‌رسد، محافظه‌کاری پیشه کرده و در تمام کتاب خود سکوت کامل اختیار می‌کند و بدین‌گونه تا به امروز این معما حل نشده باقی می‌ماند.

در هر حال می‌توان بطلان فرضیه قائل به اصالت انگلیسی، یا آلمانی بودن او را اثبات کرد. بدون تردید آنانی که معتقدند او انگلیسی‌الاصل است، میان وی و ویلیام اول خلط کرده‌اند؛ زیرا او نیز از اهالی انگلستان و اسقف اعظم شهر صور بود. اگرچه ویلیام مورد بحث در این مقال، درباره انگلیسیانی که در وقایع جنگ‌های صلیبی مشارکت داشتند بسیار سخن می‌گوید، اما موضع‌گیری او همانند یک انگلیسی‌تبار نیست. وی رابرت از اهالی نرماندی را تمجید و هانری اول را تحقیر می‌کند، استفان را مدح و ملکه الینور^۲ را سرزنش می‌کند. همچنین ویلیام از هاندریان، پاپ انگلیسی‌تبار، متنفر است و همشهری بودن با هاندریان را سبب رسیدن رالف به مقام اسقف بیت لحم می‌داند.

از سوی دیگر، ادعای آنانی که آلمان را سرزمین نیاکان ویلیام می‌دانند، ضعیف‌تر از ادعای پیش است. سخنان وی در ارتباط با مسائل آلمان به نسبت اندک و اشتباه‌های او درباره آلمان از هر کشور مهم دیگر بیشتر است. افزون بر این، ویلیام به‌عمد شماری از اشراف آلمانی با نفوذ معاصر با خود را که در سرزمین‌های مقدس به سر می‌بردند، نادیده گرفته و از سخن گفتن درباره آنان سر باز زده است.^۳

درگذشت ویلیام می‌پذیرد، حال آنکه پروتز پیش از این نادرست بودن این تاریخ را کاملاً ثابت کرده بود (H. Hagenmeyer (ed.), *Galterii Cancellariibella Antiochena*, p.47).

۱. تاکنون هیچ دلیلی برای رد نتیجه‌گیری‌های پروتز ارائه نشده است. ج. بری سال ۱۱۲۷م، را به عنوان سال تولد ویلیام بیان می‌کند از آن‌رو که در کتاب افول و سقوط امپراتوری رم تألیف گیبون، این تاریخ، به عنوان زمان تولد وی مطرح شده است (ج ۴، ص ۵۲۷).

2. Eleanor

۳. به‌ویژه دوک هانری شیردل (ن. ک: ا. جانسون «سفر حج هانری شیردل» مقاله‌های تاریخی و میان‌رشته‌ای در

از سوی دیگر، اشارات وی درباره فرانسه و مناطق آن بسیار بیشتر و در عین حال دقیق‌تر است. به همین سبب بارها گمان شده او فرانسوی‌تبار است. پروتز^۱ که پژوهش او در باب زندگی ویلیام کامل‌ترین بررسی انجام یافته است، این‌گونه معتقد است. با وجود این دلایل بسیاری در دست است که به نادرستی این عقیده حکم می‌دهد: از جمله آنکه اطلاعات ویلیام درباره ایتالیا به گونه‌ای غیر معمول دقیق است، همچنین وی هنگام سخن گفتن از تاریخ سیسیل، علاوه بر موضوع اصلی جزئیات مهمی را بیان می‌کند. افزون بر این ویلیام تانکرود را به عنوان قهرمان می‌شناسد و با همین عنوان از او یاد می‌کند و جایگاه او را با گودفروا همسان می‌بیند. ویلیام، هنگام سخن گفتن از فرانسه، آن را تنها کشوری واقع در ورای کوهستان معرفی نمی‌کند، بلکه انتساب هانری از اهالی شامپانی را به شامپانی ایتالیا نفی کرده و او را از اهالی «شامپانی آن سوی کوهستان» می‌خواند. بدون تردید نمی‌توان گمان کرد این سخنان را فردی فرانسوی، یا فرانسوی‌زاده گفته باشد. علاوه بر آنکه حقایق دیگر در زندگی او، که پس از این بررسی خواهند شد، احتمال فرانسوی نبودن او را تقویت می‌کنند و پژوهشگر را وامی‌دارند که بپذیرد او ایتالیایی، یا ایتالیایی - نرماندی است.

درباره شرایط و شغل پدر ویلیام نظر قطعی وجود ندارد. پاستورت، معتقد است ویلیام با بیشتر خانواده‌های اشراف که اداره امور بیت‌المقدس را بر عهده داشتند، ارتباط نزدیک داشته است. وی گزارشی را که در کتاب مفقودشده ویلیام آمده، اساس عقیده خود معرفی می‌کند.^۲ اگر این گزارش را در مقابل سکوت مطلق وی در ارتباط با نیاکنش قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که ویلیام دلیل موجهی برای کتمان اصل خود داشته است. علاوه بر این دلیل دیگری نیز در دست است که این عقیده را تأیید می‌کند. مشهور است که ویلیام برادری به نام رالف داشته و نام او در سندی تاریخی به عنوان شاهد انتقال مالکیت در بیت‌المقدس در سال ۱۱۷۵م، آمده است.^۳ از آنجا که اسم رالف در پایان فهرست آمده و هیچ اشاره‌ای دال بر قرابت وی با اسقف اعظم نیامده، گمان می‌شود پدرش از طبقه اشراف یا فرماندهان نظامی نباشد. شاید پدرش تاجر

بزرگداشت جیمز و استفول سمپسن) علاوه بر این ویلیام خود اعتراف می‌کند، نام بسیاری از فرماندهان آلمانی را که در دومین حمله صلیبی شرکت کرده‌اند، نمی‌داند.

1. Prutz

۲. پاورقی شماره ۲، صفحه ۳۵. وی از تاریخ «یتنی لوزینانی» یاد می‌کند که از آن زمان تاکنون مفقود است.

۳. سند شماره ۵۳۱.

یا کاتب عدلیه بوده است؛ چرا که در آن روزگار صاحبان دو یادشده مذکور در شهر بیت‌المقدس فراوان بوده و این افراد معمولاً از غرب آمده بودند. پس نتیجه می‌گیریم والدین ویلیام از اهالی ایتالیا بودند.^۱ ناآگاهی ویلیام و خویشاوندان او از امور نظامی از یک‌سو و توجه و انعطاف وی در برابر فعالیت‌های تجاری از سوی دیگر، تا حدی این عقیده را تأیید می‌کنند. افزون بر این، مستعمره لاتینی بیت‌المقدس در آن دوران بسیار کوچک بود تا آنجا که بازرگانان معمولی با اشراف دربار روابط حسنه داشتند؛ چه رسد به کاتبان عدلیه.

افزون بر این، ویلیام تمام ایام نوجوانی خود را در فلسطین سپری کرده و محتمل است که بخش اعظم این دوره را در شهر بیت‌المقدس گذرانده باشد؛ چرا که خاطرات نوجوانی او در لابه‌لای کتاب تاریخ بیت‌المقدس و حول محور این شهر به چشم می‌خورد. در خلال سخنان ویلیام در ارتباط با بیت‌المقدس درمی‌یابیم او به‌خوبی با خیابان‌ها و بناهای این شهر آشنا بوده است.^۲ علاوه بر این، تنها جوانی که در مشرق زیسته باشد، می‌تواند بر چند زبان مسلط باشد. وی با زبان فرانسه که زبان دربار بود و نیز با زبان عربی که در کنار فرانسه در امور تجاری به کار می‌آمد، به‌خوبی آشنا بود و زبان یونانی را که در مشرق رواج داشت، فراگرفته بود و به نظر می‌رسد با برخی از زبان‌های شرقی همانند عبری و فارسی نیز ناآشنا نبود. اما مهارت و تسلط شگفت‌انگیز ویلیام بر زبان کلیسا و مدارس، یعنی زبان لاتینی حکایت از آن دارد که وی به‌خوبی در این باب آموزش دیده است. این گمان نظریه جالبی را در ذهن شکل می‌دهد و آن آموزش دیدن ویلیام همراه با امیر بالدوین است که تقریباً با او هم‌سن بوده است. برای تقویت این نظریه می‌توان به اشتباه فاحش و عجیب ویلیام درباره پادشاه فولک،^۳ پدر بالدوین، استناد کرد؛ زیرا او

۱. مورخان معاصر فعالیت‌های تاجران ایتالیایی را که ویلیام توجه فراوان به آنان داشته است بررسی کرده‌اند. مورخ و. هاید در اثر ممتاز و پیشروی خود تاریخ تجارت در شرق در خلال قرون وسطانی به این موضوع پرداخته است (ر.ک):

H. Kretschmayr, Geschichte, Vonvenedig

و نیز کتابی که به‌تازگی از سوی ا. ه. بایرن با نام تجارت جنوبی‌ها با سوریه در قرن دوازدهم چاپ شده است؛ مجله آمریکایی، ش ۲۵، ۱۹۱۹-۱۹۲۰م، ص ۱۹۱-۲۱۹. در این اثر تجلی‌های گوناگون امپراتوری دریایی جنوبی‌ها بررسی شده است.

۲. لندگرن در تحقیقی با نام «توصیف ویلیام صوری از قدس» آشنایی وی با این شهر را بررسی کرده است (مجله پژوهش‌های تاریخی جدید، ج ۲۰، ۱۹۰۹، ص ۹۷۳-۹۹۲).

3. Fulk

به گونه‌ای از آن پادشاه یاد می‌کند که او را بیست سال از سن حقیقی‌اش بزرگ‌تر جلوه می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد او حتی هنگام ثبت تاریخ بیت‌المقدس نیز در کمال سادگی، بر دریافت اشتباهی که در دوران کودکی از سن پادشاه داشته، اصرار می‌ورزد.

چندان بعید نیست که تصمیم پیوستن به کلیسا، از همان نخستین دوران زندگی ویلیام در ذهنش نقش بسته باشد؛ زیرا در میان افرادی که در اثر خود از آنان نام می‌برد و محبت و احترام خالصانه‌اش را نثار آنان می‌کند، نام پطرس بارسلونی به چشم می‌خورد که در خلال سال‌های ۱۱۳۰-۱۱۵۸م، یعنی از هشت تا بیست و هشت سالگی ویلیام، ریاست کاهنان مقبره مقدس را بر عهده داشت. فرقه راهبان کلیسا که پطرس در رأس آنان قرار داشت برای تربیت و پرورش کاهنان شیوه خاصی را در پیش گرفته بود. بنابراین، نظریه ما چندان جسورانه به نظر نمی‌آید؛ به‌ویژه اگر دانش ویلیام را در سال‌های بعد مورد نظر قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم وی بسیار زود هنگام استعداد و آمادگی لازم را برای آموختن بروز داد و بدون تردید توجه مدرسان را به خود جلب کرد. ممکن است همین موضوع سبب توجه پطرس به ویلیام و دوستی نزدیک میان آن دو باشد که برای ویلیام جوان مشکلات فراوان پدید آورد. اگرچه در مستعمره نظامی بیت‌المقدس، دانش‌آموزانی که علت پیشرفت مدارس شوند وجود نداشت، اما مدارس اندکی در غرب بود که شماری از معلمان بزرگ را در خود جای داده بود.^۱ هرچند بیشتر این معلمان زائرانی بودند که برای زیارت زیارتگاه‌های سرزمین مقدس آمده بودند و تصمیم داشتند فوراً بازگردند، اما عده‌ای از زائران مسن، قصد داشتند سال‌های آخر عمر خود را در جوار اماکن مقدس سپری کنند به همین سبب صومعه‌ها، پناهگاه شماری از عالمان باسواد بود که گودفروا سرپرست معبد حضرت مسیح، از جمله این افراد محسوب می‌شود. وی در تسلط بر زبان لاتینی شهره بود. بنابراین، جوان با استعداد و مشتاقی همانند ویلیام باید هنگام زیارت اماکن مقدس یا رفتن به صومعه‌ها و مؤسسه‌های کلیسا از طریق دوستی با عالمانی که در آنجا بودند، فرصت مناسب برای آموزش خود را فراهم کرده باشد. بدون تردید پطرس بارسلونی زمینه‌ساز آموزش دوست جوانش شد. نمی‌توان این نکته ظریف را نادیده گرفت که ویلیام درباره وقایع نظامی که

۱. سرزمین مقدس به عنوان نقطه تلاقی محققان شرق و غرب در قرن دوازدهم، از توجه‌ای که شایسته آن است برخوردار نشده است. د. س. مونرو، در این ارتباط در برخی از کتاب‌هایش سخن گفته است (ر.ک: مسیحیان و کافران در سرزمین مقدس، مقاله‌هایی درباره جنگ‌های صلیبی) س. ه. هاسکینز (C. H. Haskins) در فصل نهم کتاب نهضت قرن دوازدهم، بُعد مهمی از ابعاد این موضوع را کاملاً بررسی کرده است.

در دوره نوجوانی و دهه بیستم زندگی‌اش رخ داده، چیز زیادی نمی‌گوید. حتی برخی حوادث مهم، مانند محاصره عسقلان و تصرف آن در سال ۱۱۵۳م، چندان از بعد نظامی توجه او را برنمی‌انگیزد، بلکه بر موضع‌گیری سراسقف فولچر^۱ و اصرارش بر ادامه محاصره شهر پس از ناامیدی حاکم از سقوط شهر، انگشت می‌گذارد. سراسقف فولچر که از زمان شانزده‌سالگی ویلیام به این مقام رسیده بود، از دیگر روحانیان کلیساست که احترام و محبت بی‌شائبه ویلیام جوان را برانگیخته بود. خلاصه آنکه تمام قرائن از تصمیم زودهنگام ویلیام برای آموزش دیدن در کلیسا و پیگیری بی‌وقفه تحصیلات تا رسیدن به مقام روحانی حکایت می‌کند.

معلوم نیست ویلیام از سوی سراسقف فولچر، یا سراسقف بارسلونی به منصب کشیشی گمارده شده باشد؛ فرد نخست تا زمانی که مورخ ما به ۲۸ سالگی رسید، در قید حیات بوده و فرد دوم، آن هنگام که ویلیام در هجده‌سالگی قدم گذارد، اسقف اعظم شهر صور شده است. موضوع مهمی که نمی‌توان در آن تردید کرد محبت و تأثیرپذیری ویلیام از آن دو تا زمان وفاتشان است. چندان طول نکشید که ویلیام به عضویت خانواده رسمی اسقفان اعظم شهر صور درآمد و بدون شک ویلیام همان شماس اعظم شهر صور است که در سند مورخ ۱۱۶۱م، و نیز در صورت هدیه‌ای که پطرس، اسقف اعظم در سال ۱۱۶۳م، آن را نوشته بود، از او یاد شده است.^۲ پیش از سال ۱۱۶۳م، وی برای پیگیری تحصیلاتش از «دریاها» می‌گذرد. او قصد داشت این دوره از تحصیلات خود را در تاریخش برای ما توصیف کند، اما تنها فهرستی از نام‌های فرعی

1. Fulcher

۲. تاریخ اولین سند (سند شماره ۳۷۰) سال ۱۱۶۱م، تعیین‌شده بدون اشاره به روز و ماه و تاریخ سند دیگر (شماره ۳۸۵) نیز سال ۱۱۶۳م، مشخص شده و باز هم بدون تعیین روز و ماه؛ اگرچه روهریخت آن را به پایان سال ۱۱۶۳م، متعلق می‌داند. این دو سند بر انتقال مالکیت میان اسقف اعظم پطرس و کاهنان مقبره مقدس دلالت می‌کند... Awillelmus. Canonicus... هر دو سند، امضای ویلیام کشیش صوری را دارند. در سند دوم نامی از ویلیام دیگر برده شده که در آن وقت شماس اعظم صور بود. روهریخت سهواً میان این ویلیام که پس از مدت کوتاهی اسقف شهر عکا می‌شود و میان ویلیام مورخ که تا سال ۱۱۶۷م، شماس اعظم صور نشد، خلط کرده است. ممکن است ویلیام بعد از عید پاک همراه با حاجیانی که به اروپا بازمی‌گشتند در سال ۱۱۶۱م، صور را ترک کرده و در پاییز سال ۱۱۶۳م، از طریق دریا از ایتالیا بازگشته باشد. وی در این دو سال فرصت کافی برای تحصیل در مدارس ایتالیا را داشته و به صورت کامل تحصیل در رشته حقوق را به پایان رسانده است به گونه‌ای که صلاحیت لازم برای امضای اسناد پادشده را یافته است. نباید فراموش کرد که نحوه گزارش او از وقایع قدس در خلال سال‌های ۱۱۶۱-۱۱۶۳م عقیده ما تأیید می‌کند؛ زیرا اشارات وی کم، کوتاه و مبهم هستند در حالی که وقایع پیش و پس از این تاریخ را تقریباً کامل و دقیق بیان می‌کند.

برای ما به جا مانده و بقیه آن از میان رفته است. اما احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه، وی اصلاً در این باره چیزی ننوشته و این مرحله از زندگی‌اش را چون رازی سربه‌مهر پنهان نگه داشته است. ویلیام فقط یک‌بار به تحصیلاتش اشاره می‌کند، آن هم در ضمن سخن گفتن از جدایی حاکم آموری از همسرش آگنس^۱ پیش از تاجگذاری در سال ۱۱۶۳ م. ویلیام ناگاهی‌اش از این اتفاق را بدین‌گونه توجیه می‌کند که وی «در آن زمان از سفر خود به آن سوی دریاها، آنجا که به فراگیری علوم عقلی مشغول بود، بازنگشته بود». مورخی فرانسوی در قرن سیزدهم هنگام ترجمه این بخش از کتاب گمان می‌کند مقصود از این اشاره، فرانسه است و برداشت خود را در ترجمه اعمال می‌کند؛ زیرا در آن روزگار پاریس مرکز آموختن علوم عقلی بود. این نظریه را تقریباً علمای آن دوره^۲ بدون اعتراض پذیرفته بودند. در هر حال نباید فراموش کنیم که ویلیام در آن تاریخ به ۳۳ سالگی رسیده بود؛ بنابراین، سنش بیش از آن بود که به آموختن سطح اولیه و مقدماتی علوم عقلی بپردازد. بدین ترتیب مراد از علوم عقلی باید مطالعات تخصصی در زمینه‌ای ویژه باشد؛ همانند مطالعات در باب قانون که در آن دوره سعی بر فاصله گرفتن از علوم عقلی داشت، اما این جداسازی به صورت کامل محقق نشده بود و اغلب تحت عنوان علوم عقلی از قانون یاد می‌شد.^۳ تمام مسئولان کلیسا برای کاستن از بار کارهای روزافزون کلیسا به فراگیری این تخصص‌ها متمایل بودند. از همین رو، اسقفان اعظم، برخی اعضای خود را که بیشتر از میان شماسان اعظم برگزیده می‌شدند، برای آموختن این دانش جدید به خارج می‌فرستادند. شایسته گفتن است که این دوره‌های تخصصی در ایتالیا برگزار می‌شده است نه در پاریس. پس، این احتمال قریب به یقین وجود دارد که پطرس بارسلونی که همچنان مقدمات آموزش ویلیام را فراهم می‌کرد، برای تسهیل امور قانونی کلیسا در فاصله زمانی میان تاریخ اسناد یادشده، وی را از صور به ایتالیا فرستاده است. بدین ترتیب، ویلیام واقعاً هنگام به تخت نشستن آموری، مشغول تحصیل بوده و بعید نیست تاریخ دو سند یادشده با دقت شبه‌تام تاریخ غیبت او را نشان

1. Agnes

۲. ر.ک: ترجمه فرانسوی به همراه متن لاتین کتاب تواریخ جنگ‌های صلیبی، مجموعه روشیت، تواریخ غرب، ۱۰۰۴/۱.

۳. ه. رشدول، «دانشگاه‌های اروپا در قرون وسطا» ج ۱، ص ۱۱۰، پاورقی ش ۲. کری در پژوهشی با عنوان «عملکرد مورخ در قرون وسطا»، ش ۱۶، ۱۹۴۱، ص ۱۴۹-۱۶۶ دلایلی ارائه و ثابت می‌کند که ویلیام در ایتالیا به تحصیل حقوق مشغول بوده است.

دهند. در هر حال، ویلیام بازگشت و در پاییز ۱۱۶۳م، در شهر صور، برای سرپرستی امور قانونی کلیسا آماده بود.

از زندگی او در طی چهار سال پس از ۱۱۶۳م، سال چندان اطلاع نداریم. پطرس، اسقف اعظم و دوست وی، در این فاصله می‌میرد و فردریک جایگزینش می‌شود، فردی که از جنس دیگری است. «جسم» او هیچ عیب و نقصی نداشت اما — آن‌گونه که ویلیام می‌گوید — بیش از آنچه که باید به امور نظامی اهتمام می‌ورزید و شایسته‌تر آن بود که به خیل نظامیان می‌پیوست، نه آنکه به سلک راهبان درآید. درنهایت آن دو با یکدیگر درگیر شدند. با وجود این، می‌توان گمان کرد ویلیام تمام وقتش را به انجام وظایف روزمره‌اش اختصاص داده بود، ولی این سؤال مطرح است که وظایفش تمام امور قانونی را دربر می‌گرفت، آن‌گونه که اسقف اعظم پطرس برای او تعیین کرده بود، یا دایره فعالیت‌های تخصصی وی محدود شده بود؟ با توجه به آموزش‌های تخصصی وی در زمینه قانون این احتمال وجود دارد که او از هر فرصتی برای طی پله‌های نردبان مناصب کلیسا استفاده می‌کرد. بدون تردید ویلیام دوست و حامیان خود، اسقف اعظم پطرس و سراسقف فولچر، را الگوی خود قرار داده و پا در جای آنان نهاده بود. شاید شرایط برای او مهیا می‌شد و او به عنوان اسقف اعظم تعیین می‌شد و فراتر از این شاید او آرزو داشت سراسقف شود.

در تقدیر ویلیام سال ۱۱۶۷م، سال سرنوشت‌سازی برای زندگی و آینده او ترسیم شده بود؛ زیرا در طول ایامی که از زندگی او می‌گذشت، امکانات بیت‌المقدس روزه‌روز بهتر و مرزهایش گسترده‌تر از قبل می‌شد. با ساختن قلعه‌ها، دفاع از مرزها به شیوه مشابه امنیت شهر تأمین می‌شد. با سقوط عسقلان، آخرین مرز آبی مسلمانان در منطقه، تحت تصرف مسیحیان درآمد. به منظور پیشگیری از سیطره مجدد مسلمانان، با محافظت از استحکامات شهر امنیت آن تأمین می‌شد. همه چیز در اوج رونق و شکوفایی بود، تا آنجا که حاکم خود را برای آغاز ماجراجویی تازه در فتح مصر آماده یافت، همان کاری که پادشاه بالدوین سوم اندکی پیش از مرگش انجام داد. آموری که در آن زمان تاج بر سر نهاده بود، همانند برادرش بالدوین، حملات خود را آغاز کرد. حمله‌ای که در سال ۱۱۶۷م، به عنوان هم‌پیمان مصریان در برابر جنگجویان سلجوقی صورت داد، بیش از دیگر اقدامات وی با موفقیت همراه بود.^۱ پس از این اقدام آموری توانست

۱. این سخن مغالطه‌ای آشکار است؛ زیرا هم‌پیمانی میان مصری‌ها و پادشاه آموری نبوده، بلکه میان

در دل سرزمین مصر، تا رود نیل پیشروی کند و در شهر مقدس قاهره به پیشواز مردان خود برود. در نهایت سپاهیان وی توانستند اسکندریه، مرکز تجاری بزرگ صلاح‌الدین را که در آن زمان به عنوان فرمانده نظامی خوش درخشیده بود، به تصرف درآورند. آموری از این پیروزی بزرگ و دور از انتظار شگفت‌زده شد. وی پیش از این دریافته بود که برای فتح مصر به یاری و پشتیبانی نیروهای دیگر نیاز دارد و قبل از این وقایع، به منظور ازدواج با شاهزاده‌ای یونانی از قسطنطنیه با بیزانسی‌ها گفتگو کرده بود. وی هنگام بازگشت از حمله پیروزمندانه‌اش، شاهزاده‌خانم ماریا را به همراه سپاهیان‌ش در شهر صور منتظر خویش می‌یابد. در ۱۹ سپتامبر ۱۱۶۷م، جشن ازدواج آن دو برگزار شد. در این زمان، اندیشه تصرف مصر به‌خوبی در ذهن آموری نقش بسته بود و از آنجا که این پادشاه، محقق تاریخ و شیفته آن بود، گمان می‌کرد عملی شدن فتح مصر با اشغال صلیبی شهر بیت‌المقدس همپایه خواهد شد. به همین سبب تصمیم گرفت مورخ شایسته‌ای بیابد تا اخبار این پیروزی را ثبت کند. بدون تردید او پس از بازگشت از مصر به این موضوع می‌اندیشید و سه روز پس از برگزاری مراسم ازدواجش به این آرزو جامه عمل پوشاند؛ در آن هنگام که وی کاهن ویلیام را نه تنها به عنوان شماس اعظم در شهر صور برگزید، بلکه درآمدی را به وی اختصاص داد که بیش از درآمد معمول این مقام بود.

نمی‌دانیم ویلیام چگونه توجه آموری را به خود معطوف ساخت و توانست وی را متقاعد کند او بیش از هر فرد دیگری شایستگی لازم را برای نوشتن این تاریخ داراست. آیا پادشاه، ویلیام را پس از بررسی دقیق در احوال وی برگزید، یا انتخاب وی بدون تأمل بود؟ بدون تردید، ویلیام پیش از این پاره‌ای اوصاف مطلوب و شایستگی‌های لازم را که آشکارا و به‌خوبی در آخرین اثر فکری وی متجلی است از خود نشان داده بود. بدون شک سطح تحصیلات عالی ویلیام از بسیاری از معاصرانش بالاتر بود و گمان می‌شود وی به‌خوبی با دیگر زبان‌های آن دوره آشنا بوده است. همچنین شیوه سخنرانی و سبک نوشتاری وی از مهارت او در این زمینه حکایت می‌کرد. با وجود این، ویلیام کمترین فعالیتی در زمینه نوشتن تاریخ انجام نداده بود و تا آنجا که می‌دانیم، در این حوزه هیچ اقدامی از وی مشاهده نشده بود. افزون بر این، چنین به نظر می‌رسد

شاوور، تصرف‌کننده قصر قاهره، و صلیبی‌ها در قدس بوده است. از سوی دیگر، سلجوقیان در این واقعه حضور نداشتند و اصلاً سخن از جنگجویان در میان نیست، بلکه نورالدین شیرکوه را برای دومین بار از دمشق به سوی مصر می‌فرستد تا مصر به دست صلیبیان فتح نشود (ر.ک: حطین، تألیف سهیل زگار، ص ۸۰-۸۴).

که او به انجام این مأموریت چندان مشتاق نبوده است. شاید از آن‌رو که این کار را با آموزش تخصصی خود مغایر می‌دید و به همین سبب به تأکید مخصوص پادشاه که از حمایت او حکایت می‌کرد، احتیاج داشت تا بتواند بر شک و تردید خود غلبه کند. لذا درخواست پادشاه مبنی بر ارتقا وی به مقام اسقف اعظم و حضور وی در این مراسم، نخستین دلیل حمایت و پشتیبانی پادشاه از ویلیام محسوب می‌شود. شایسته گفتن است که اگر درایت و حکمت آموری، آن‌گونه که در برگزیدن مورخ آشکار شد در دیگر تصمیم‌گیری‌های وی تأثیر می‌گذاشت، بدون تردید به بزرگ‌ترین پادشاه بیت‌المقدس تبدیل می‌شد.

ویلیام به محض بر عهده گرفتن این مأموریت با شور و نشاط مثال‌زدنی کار خود را آغاز کرد. وی دیدارها و گفتگوهای جامع و دقیق خود را در ارتباط با حمله به مصر با پادشاه و سپاهیانش، آغاز کرد. همین امر پادشاه را به وجد آورد و بر مقام و منزلت ویلیام نزد وی افزود. محبت و قدردانی آموری از مورخ خود از رابطه‌ای بیش از یک آشنایی ساده حکایت می‌کند، تا آنجا که پس از آماده شدن پیمان همکاری با بیزانس در راستای تصرف مصر، آموری، ویلیام را به قسطنطنیه فرستاد تا پیمان را به امضای امپراتور برساند. این مأموریت برای نخستین بار این فرصت را در اختیار ویلیام قرار داد تا با شهر امپراتور و نیز خود امپراتور مانوئل که در پادگانی دور از قسطنطنیه در سرزمین بالکان به سر می‌برد، آشنا شود. پس از گذشت چند ماه ویلیام همراه با پیمانی امضا شده براساس اصول توافق شده، بازمی‌گردد. اما آموری که معتقد بود می‌تواند مصر را فتح کند، ده روز قبل، برای عملی ساختن ماجراجویی‌اش به مصر لشکر کشیده بود. شاید بخت با ویلیام یار بود که پادشاه را بار دیگر تا یک سال ندید؛ زیرا از یک سو، وی با اقدام آموری، آن‌گونه که در تاریخ خود ثبت کرده موافق نبوده است و از سوی دیگر، ویلیام ناگزیر شد پیش از بازگشت آموری از حمله به مصر، به روم برود تا در دادگاهی که برای محاکمه او تشکیل شده بود، حضور یابد و به اتهاماتی که فردریک، اسقف اعظم، به وی وارد کرده بود، پاسخ گوید. ویلیام توانست دادگاه ویژه کشیشان را درباره اتهاماتی که به حقوق دریافتی از سوی پادشاه آموری مربوط می‌شد، متقاعد سازد. وی از این فرصت برای بهبود روابط خود با اداره امور کلیساها سود جست. همین اتفاق سبب شد در طی سال ۱۱۶۹م، از بیت‌المقدس دور باشد و پس از آنکه پادشاه آموری پس از عید میلاد ۱۱۶۹م، از دومین حمله خود به مصر بازگشت، وی را نبیند.

هنگامی که آموری و ویلیام یکدیگر را ملاقات کردند، ویلیام با پرسش مداوم درباره جزئیات دو حمله اخیر به مصر، فعالیت‌های تاریخی‌اش را از سرگرفت، اما ویلیام ناگزیر مخالفت خود را

با اقدام ماجراجویانه پادشاه ابراز داشت و با وجود این، نه تنها در دوستی آنان خللی ایجاد نشد، بلکه آموری بیش از پیش شیفته مورخ خود شد تا آنجا که وظیفه تعلیم فرزندش بالدوین را بر عهده او نهاد. بالدوین، ثمره ازدواج نخستین آموری با اگنس کورتناپی بود که در سال ۱۱۶۳م، این ازدواج نامشروع دانسته شد. یعنی آن هنگام که اگنس به بهانه خویشاوندی با آموری از وی طلاق گرفت و جدا شد.

در آغاز سال ۱۱۷۰م، که آموری تربیت بالدوین را به ویلیام واگذار، او نه سال داشت. ویلیام این مأموریت را با شک و تردیدی بیش از آنچه که هنگام پذیرفتن ثبت تاریخ بدان دچار شده بود، پذیرفت. وظیفه جدید اندکی بر جایگاه روحانی وی افزوده بود و به او اجازه می داد فعالیت های شغلی اش را دنبال کند و در عین حال با دولتمردان و وقایع ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. اما از سوی دیگر، مأموریت جدید سبب می شد وی تا مدت زمان نامعلومی به تربیت شاهزاده کوچک مشغول باشد و به همین سبب از طی مراحل پیشرفت در مسیر ارتقا مناصب کلیسا بازماند. ولی پافشاری های مکرر پادشاه و تأکید و وعده های قاطع مبنی بر اعطای امتیازهای حکومتی، در نهایت ویلیام را قانع می سازد. در سال ۱۱۷۰م، ویلیام مأموریت خود را به عنوان مربی ویژه شاهزاده کوچک آغاز می کند و چنین رقم خورده بود که چهار سال آینده را به این امر مشغول باشد.

ویلیام پس از آنکه با این پیشنهاد موافقت می کند، با توجه ویژه، اما نه با علاقه، فعالیت خود را آغاز می کند. شاهزاده دوستانی از نجیب زادگان داشت که شاید از بخشی از اهتمام و توجه ویلیام برخوردار شدند؛ اگرچه در هیچ جا نامی از آنان برده نشده است. آن زمان که ویلیام کارش را آغاز می کند تنها به علم آموزی شاهزاده اکتفا نمی کند؛ زیرا او آن گونه که خود می گوید مسئول تعلیم و تربیت عقل و جسم وی نیز بود. ویلیام با افتخار از مهارت بالدوین کوچک در سوارکاری یاد می کند. اشاراتی در تایخ ویلیام به چشم می خورد که ما را وامی دارد گمان کنیم او پیوسته بالدوین و دوستانش را در آموزش سوارکاری در روستاهای پیرامون شهر صور همراهی می کرده است. در میدان بازی و آموزش سوارکاری بود که ویلیام برای نخستین بار دریافت شاهزاده به بیماری خطرناکی که بعدها مشخص شد جذام است مبتلاست. ویلیام فوراً آنچه را که دیده بود به اطلاع پادشاه آموری رساند سپس معالجات بی ثمر را برای بهبود وی آغاز کرد که تا وفات بالدوین ادامه داشت. طبیعی است که در این شرایط محبت عمیقی میان ویلیام و شاگردش شکل بگیرد، به گونه ای که با رضایت و تحسین فراوان و نادیده گرفتن ضعف های شاهزاده،

از پیشرفت او در تمام امور آموزشی یاد می‌کند. این محبت با قدردانی و تحسین فراوان پاسخ داده شد.

مسئولیت‌های جدید دست و پای ویلیام را بست، اما تمام توجه خود را بدان معطوف نساخت و تمام وقتش را به آن اختصاص نداد. پادشاه آموری بیشتر اوقات، هر گاه شرایط اجازه می‌داد به صور می‌آمد و مطابق عادت، بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات ویلیام را از نزدیک می‌دید. گفتگوهای آن دو در این مواقع اغلب به کتاب تاریخ مورد نظر ختم می‌شد. ممکن است آنان در حین گفتگو بر ضرورت وجود پیش‌زمینه یا مقدمه مناسب برای طرح تاریخ آموری تأکید می‌ورزیدند و به این نکته اشاره می‌کردند که هیچ کتاب تاریخی‌ای این مطالب را دربر ندارد. همچنین آنان اتفاق نظر داشتند از آن زمان که فوشیه شارتري در سال ۱۱۲۷م، دست از نوشتن کشید^۱ هیچ گزارش تاریخی منظمی از سال‌های حاکمروایی مسیحیان در بیت‌المقدس وجود ندارد. گزارش‌های مکتوبی از دوره‌های پیش از سال ۱۱۷۰م، وجود داشت، اما پس از این سال، گزارش‌های موجود آنچنان ساده و ناکارآمد به نظر آمدند که آموری فرمان می‌دهد تاریخ جامع مستعمره بیت‌المقدس، از زمان تأسیس آن نگاشته شود. ویلیام نیز با تصمیم او موافقت نمود و نیز پذیرفت، که نوشتن کتاب را بر عهده بگیرد. بدین ترتیب با موافقت حاصل‌شده درباره نوشتن تاریخ بیت‌المقدس، پروژه کتاب تاریخ آموری کنار گذاشته شد، ولی ویلیام می‌توانست توضیحاتی را در ارتباط با حوادث سال‌های جاری به کتاب بیفزاید و علاوه بر این، طرفین (آموری و ویلیام) پذیرفتند پس از آنکه کلام در باب حکومت‌های پیشین پایان یافت، درباره سال‌های اولیه حکومت آموری سخن رانده شود. بدین ترتیب، ثبت تاریخ حاکمان بیت‌المقدس در صفحه تاریخ بر عهده ویلیام نهاده شد و او وقایع مجمع کلرمون در سال ۱۰۹۵م، یا به عبارت دقیق‌تر سفر زیارتی تحمیل‌شده بر پطرس زاهد در سال ۱۰۹۴م، را به عنوان مبدأ تاریخ خود برگزید.

ویلیام بلافاصله تمام دست‌نوشته‌های موجود و نیز نقل‌ها و گزارش‌های شفاهی گوناگون را که سینه‌به‌سینه منتقل شده بودند، جمع‌آوری کرد و بدین ترتیب نوشتن کتاب را آغاز نمود. هنوز

۱. مورخ فوشیه شارتري در دوران حکومت بالدوین دوم تاریخ‌نگاری را کنار می‌گذارد و نویسنده‌ای ناشناس به تشویق پادشاه، یا به سبب انگیزه‌های شخصی خود، تکمیل تاریخ فوشیه را بر عهده می‌گیرد. فوشیه وقایع را تا دوره حکمرانی بالدوین دوم ثبت کرده بود. نویسنده جدید روایت فوشیه را به صورت خلاصه به عنوان مقدمه تاریخ خود ذکر می‌کند و بعد ناگهان دنباله کار را رها می‌کند. اثر وی با نام حکومت بالدوین سوم در انطاکیه و قدس حفظ شده است (مجموعه روشیت، ج ۵، ص ۱۳۳-۱۸۵؛ ر.ک: مؤرخان فرانسه، ص ۸۳ و ۸۴).

زمان زیادی نگذشته بود که پادشاه آموری هنگام سفر به شهر صور توانست قسمت‌های زیادی از کتاب تاریخ را بخواند، یا اگر مایل بود دیگری کتاب را بخواند و او گوش فرادهد. پیشرفت کار به رغم مشغولیت‌ها و وظایف آموزشی ویلیام بسیار سریع بود و همین امر آموری را تشویق کرد تا مأموریت تازه‌ای به او بسپارد. آموری از مقدمه آغازین کتاب که به سال ۱۰۹۴م، بازمی‌گشت، چندان خرسند نبود، بلکه بسیار مشتاق بود درباره تاریخ تمدن اسلام که سبب آمدن لاتینی‌ها بود بیشتر بداند. تمدن شگفت‌برانگیز اسلام که نمونه‌هایی از آن را در مصر به چشم دیده بود، قطعاً این اشتیاق را در وجود او برانگیخته بود. از همین رو، اصرار فراوان نمود تا ویلیام کتابی درباره تاریخ فرمانروایان مشرق بنویسد. وی برای تسهیل روند کار کتاب‌هایی به زبان عربی در اختیار ویلیام نهاد تا در حین نوشتن کتاب از آنها یاری جوید. ممکن است این کتاب‌ها از کتابخانه شخصی أسامة بن منقذ بوده باشد که کشتی حامل این کتابخانه در سال ۱۱۵۴م، در نزدیکی عکا در هم شکست^۱ و بالدوین سوم آن را مصادره کرد. ویلیام تنها به نام یک کتاب که سعید بن بطریق آن را نوشته، اشاره می‌کند. از آنجا که این کتاب تا وقایع سال ۹۳۷م، را دربر دارد، ویلیام ناگزیر به کتاب‌های دیگر نیز مراجعه کرده است. ویلیام کتاب سعید (یا اوسیث یا اویوتیشوس، وی این واژه را با املاءهای متفاوت نوشته است) را جامع و کامل یافت، چرا که وقایع آن دوره را به‌خوبی شرح داده بود. به همین سبب وی تنها به ترجمه کتاب اکتفا کرد. ویلیام با این کار توانست در کنار وظیفه اصلی خود، یعنی نوشتن کتاب تاریخ حاکمان بیت‌المقدس، به روند نوشتن کتاب تاریخ فرمانروایان مشرق شتاب بخشد و بدین ترتیب هرگاه آموری به شهر صور سفر می‌کرد رضایت خود را از پیشرفت هر دو کار ابراز می‌داشت و در عین حال می‌دید که ویلیام در انجام وظایف خود به عنوان مربی شاهزاده کوچک سهل‌انگاری نمی‌کند. اگر اوضاع به همین روال پیش می‌رفت، در طی چهار سال هر دو تاریخ ویلیام به پایان می‌رسید؛ زیرا تا آن زمان نیمی از کتاب تاریخ حاکمان پایان یافته بود و دلیل قانع‌کننده‌ای در دست است که او کتاب تاریخ فرمانروایان مشرق را نیز به نیمه رسانده بود، اما ادبار به او روی آورد و پادشاه آموری پیش از ۳۸ سالگی به سبب ابتلا به بیماری درگذشت. ویلیام ناتوانی پزشکان را سبب مرگ زودهنگام پادشاه می‌داند. بدون تردید ویلیام می‌خواهد با این سخن اندکی از بار اندوه خود بکاهد؛ زیرا او در این واقعه دردناک تنها دوست بزرگی را از دست نداد،

۱. ر.ک: أسامة بن منقذ، کتاب الاعتبار، ص ۶۱، تصحیح فیلیپ حتی.

بلکه شرایط شاگردش بسیار دردناک‌تر بود. او که چندان آموزش ندیده بود و هنوز سیزده‌سالگی را پشت سر نهاده بود، ناچار بود وظایف مقام پادشاهی را بر دوش بکشد. آینده ویلیام به دنبال این وقایع دگرگون شد؛ چرا که هنوز زمان چندان‌ی از تاجگذاری پادشاه جوان نگذشته بود که میلون اهل پلانسی را به عنوان نایب خود در اداره امور ملک و مملکت برگزید. ویلیام از میلون متنفر بود و وی را بی‌لیاقت‌ترین مشاور پادشاه فقید می‌دانست. می‌توان گفت پس از این حوادث ویلیام تصمیم گرفت نوشتن را رها کند؛ زیرا وی این کار را به سبب پافشاری مصرانه پادشاه و تأکید وی بر دقت حین ثبت تاریخ انجام می‌داد که دیگر انگیزه و علت اصلی از بین رفته بود. ویلیام می‌دانست برای پیشرفت و ترقی در مسیر مناصب کلیسا باید بار دیگر فعالیت‌های مرتبط با این حوزه را از سر بگیرد که نوشتن آکادمیک تاریخ و تربیت ولیعهد کوچک، وی را از پرداختن به آن بازداشته بود. بدین‌گونه او فقط چند ماه پس از مرگ آموری و تاجگذاری بالدوین چهارم کتاب‌های تاریخی خود را کامل کرد و آن را به مرحله‌ای رساند که اکنون شاهدش هستیم.^۱

آنچه که به آن اشاره کردیم اهداف و فعالیت‌های ویلیام بود، اما همان سرنوشتی که وی را واداشته بود که به‌ناگاه تاریخ‌نویسی را کنار بگذارد، بار دیگر چنان رقم خورد که نوشتن تاریخ را از سر بگیرد. در پاییز سال ۱۱۷۴م، میلون اهل پلانسی در خیابان‌های عکا به قتل رسید و چندان نگذشت که ریموند سوم فرمانروای طرابلس به عنوان نایب پادشاه پانزده‌ساله تعیین شد تا زمانی که وی به سن قانونی برسد. این وقایع در آینده مملکت و ویلیام به یک اندازه تأثیر گذارد. در آن هنگام از ویلیام خواسته شد تا منصب خالی صدارت اعظمی پادشاه را بپذیرد؛ مقامی که بار دیگر روابطش را با شاگرد سابقش نزدیک می‌کرد. صدر اعظم سابق منصب خالی اسقف بیت لحم را پذیرفته بود و منصب اسقف اعظم شهر صور نیز در این میان خالی بود. افراد فراوانی تلاش کردند دو مقام خالی را از آن خود کنند و در آن زمان از خاکستر این دو مقام شعله‌های آتش رقابت برافروخته شد تا آنجا که نایب‌السلطنه جدید به عنوان مقام بانفوذ و هم‌پایه با صدر اعظم جدید نیز گمان نمی‌کرد بتواند از نفوذ خود برای رسیدن به یکی از آن دو مقام بهره بگیرد. بدون تردید ویلیام ترجیح می‌داد به عنوان اسقف اعظم صور تعیین شود، اما موقتاً علاوه بر مقامی که پیش از این در صور داشت، به عنوان شماس اعظم شهر ناصریه نیز تعیین شد. همین امر بر

۱. اشاره به سال ۵۷۰ق، که در کتاب تاریخ فرمانروایان مشرق بسیار تکرار می‌شود بر مبنای تاریخ اسلامی است. سال ۵۷۰ق، پس از هجرت همان سال ۱۱۷۴م است که مطابق با تاریخ درگذشت آموری است که ویلیام در این سال تصمیم می‌گیرد از نوشت تاریخ دست بردارد.

جایگاه و میزان درآمد وی افزود. بیش از شش ماه، یعنی از ششم تیر سال ۱۱۷۵م، از این شیوه برای مرتفع ساختن مشکلات سیاسی و امور کلیسا استفاده شد، تا آنکه ویلیام به عنوان اسقف اعظم صور برگزیده شد و از لحاظ مقام دینی به ثبات دست یافت. بدین گونه ویلیام که گمان می کرد مرگ آموری و نیابت میلون اهل پلانسی او را به گوشه انزوا خواهد راند و ناچار به مقام حقیری در کلیسا قناعت خواهد کرد، پس از گذشت کمتر از یک سال در حوزه قضایای بین المللی و امور کلیسا به منصب بلندپایه ای دست یافت.

محتمل است که ویلیام تمام وقتش را در طی یک سال و نیم بعد در دربار، به آموزش غیر رسمی پادشاه جوان اختصاص داده باشد؛ وظیفه ای که مدتی در آن وقفه افتاده بود. شک نیست که پادشاه در این مدت از ریموند، کنت طرابلس و دیگران مطالبی را که برای اداره امور نیاز بود فرامی گرفت و خوشبختانه ارتباط طولانی مدت و نزدیک وی با آموری سبب شده بود در جنبه های عملی فرمانروایی خبره شود.

با تمام این اوصاف، ویلیام در سال ۱۱۷۶م، به بیش از آنچه که داشت، چشم دوخت. در این تاریخ بالدوین چهارم به سن قانونی رسید و ریموند به صورت خودکار از مقام نایب السلطنه عزل شد و ویلیام اصلی ترین مشاور بالدوین گردید.

به نظر می رسد مشکلات اصلی حکومت پیش از عزل ریموند از مقام نیابت حل شده بود. با ازدواج سییلا، خواهر بزرگ بالدوین، با ویلیام مونفروایی که متعلق به خاندان حکومتی فرانسه و آلمان بود، معضل انتخاب ولیعهد مرتفع می شد. هم پیمان شدن با بیزانس به همراه آشفستگی حاکم بر سرزمین های اسلامی پس از مرگ نورالدین آرزوی پیروزی فتح مصر را در دل پادشاه و اطرافیانش زنده کرد؛ به ویژه آنکه، حکومت های لاتینی دیگر درخواست کمک فوری نداشتند. به همین سبب وظایف ویلیام در این برهه به عنوان مشاور بر پایه تعلیم دانش آموز سابقش و پادشاه کنونی ادامه یافت.

اگر آنچه که درباره اهداف و وظایف ویلیام گفتیم درست باشد، باید بدانیم پس از بروز پاره ای مشکلات غافلگیرانه و دور از انتظار در کمتر از یک سال نقشه های او نقش بر آب شد. ویلیام مونفروایی در تیر ۱۱۷۷م، درگذشت و همسر باردار خود را تنها گذاشت. در همین زمان سفیری از قسطنطنیه به بیت المقدس آمد و خواستار اجرای پیمان حمله به مصر شد در حالی که پادشاه به شدت بیمار بود. از سوی دیگر فیلیپ، کنت فلاندر با سپاهی قدرتمند از غرب به بیت المقدس آمد. رسیدن سپاه قدرتمند غرب، طمع حکومت های لاتینی منطقه را برانگیخت تا

حوزه حکمروایی خود را به یاری این سپاه گسترش دهند. ناتوانی پادشاه در بهره‌گیری از قدرت این سپاه سبب شد هر یک از حاکمان لاتینی، سپاه فیلیپ را به خدمت خواسته‌های خود درآورد. آشفتگی زمانی به اوج خود می‌رسد که امیری از امیران فیلیپ که وظیفه محافظت از بیشون^۱ را بر عهده داشت، از به هم ریختگی اوضاع برای ارتقای منزلت خانوادگی خود سوءاستفاده می‌کند و فیلیپ را تحت فشار قرار می‌دهد که آخرین خواهر پدري پادشاه را به ازدواج پسرش درآورد. اشراف بیت‌المقدس از این پیشنهاد غافلگیرانه استقبال نکردند؛ زیرا ازدواجی از این قبیل سابقه نداشته است هرچند از حمایت و پشتیبانی فرد دیگر حتی ملکه برخوردار باشد. در بحبوحه این مشکلات، ویلیام ناچار بود میان پادشاه مریض و مجلس حکومت با فیلیپ و نمایندگان یونان میانجی‌گری کند.

یقیناً معضلات دیپلماسی ناشی از در هم تنیده شدن اهداف و مقاصد بسیار متنوع و احياناً متضارب، چنان سنگین بود که فردی باتجربه‌تر از ویلیام در امور حکومتی را از پا درمی‌آورد، اما وی کوشید در نخستین گام پیمان همکاری با یونان را به مرحله اجرا درآورد و فیلیپ را به عنوان فرمانده نیروهای نظامی برگزید. در همین حین، تمام قوانین دینی و غیر دینی را به یاری طلبید تا با پیشنهادهای ازدواج با خواهر پادشاه مخالفت کند. ویلیام در نهایت اعلام کرد: «تا سپری نشدن یک سال از مرگ همسر سیبیل هیچ ازدواجی جایز نیست». پس از این تصمیم، فیلیپ تغییر موضع داد و به یاری دیگر حکومت‌های لاتینی منطقه در طرابلس و انطاکیه شتافت و برخی از سپاهیان پادشاه نیز او را در این حمله همراهی کردند. صلاح‌الدین از اضطراب ویلیام و تنگنایی که در آن اسیر شده بود، برای حمله درهم کوبنده به بیت‌المقدس بهره گرفت؛ درست در زمانی که سپاه صلیبی در شمال سوریه منطقه حارم را محاصره کرده بود. ویلیام در اثنای این بحران پادشاه را همراهی می‌کرد. بالدوین چهارم به سبب بیماری و ناتوانی فرماندهی سپاهی را که از مناطق مختلف برای رویارویی با صلاح‌الدین گرد آورده بود به ارنائو و یا همان رینالد شاتیونی واگذار کرد که به خوبی از عهده مقاومت در برابر سپاه مسلمانان برآمد. اگرچه لشکریان صلاح‌الدین از توانایی بالایی برخوردار بودند و مسافت زیادی را زیر پا نهادند تا به باروی بیت‌المقدس رسیدند، اما سپاه کوچک پادشاه توانست شکست سنگینی به آنان وارد کند. اگر ویلیام پیروزی در این شرایط را امری شگفت می‌داند، نباید بر او خرده گرفت. وی از همین دیدگاه شکست

1. Bethune